

چکیده مطالب جلسه 38 درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟ دب؟

سال تحصیلی 99_98

مرحوم آخوند این چنین می‌فرماید: «لا شبهة في دلالة الاستثناء على اختصاص الحكم سلباً أو إيجاباً بالمستثنى منه و لا يعم المستثنى و لذلك يكون الاستثناء من النفي إثباتاً و من الإثبات نفياً»^۱ ایشان می‌فرماید: جمله استثناء دلالت دارد بر اختصاص حکم به مستثنی‌منه؛ یعنی اگر گفتیم اکرم العلماء الا الفساق، حکم وجوب اکرام است، و استثناء نشان می‌دهد این حکم مختص به علما است. و یا اگر گفتیم لا تکرّم الفساق الا العلماء؛ استثناء نشان می‌دهد که لا تکرّم مخصوص فساق است.

ما تعلیقی بر این فرمایش داریم:

در هر جمله‌ای اگر جمله سالبه باشد، معنایش سلب حکم از موضوع است و اگر ایجابی باشد، معنایش ثبوت حکم برای موضوع است. اما در جمله استثناء چه مستثنی‌منه سلبی باشد و چه ایجابی باشد، چه مدلولی فهمیده می‌شود؟ و اینکه می‌گوییم دلالت بر حصر دارد، حصر چه بر چه؟ با توضیح به این سوال فرمایش ما بر کلام مرحوم آخوند نیز روشن می‌شود.

وقتی گفته می‌شود جمله استثناء دلالت بر حصر دارد؛ یعنی حصر حکم در بخشی از موضوع مستثنی‌منه. مثلاً در «اکرم العلماء الا الفساق» استثناء حصر می‌کند حکم اکرام را در بخشی از علما، در نفی و مستثنی‌منه سلبی هم همین است: لا تکرّم الفساق الا العلماء؛ در اینجا هم استثناء نفی می‌کند سلب حکم را و

۱. کفایة الأصول؛ ص 210.

نفی سلب به معنای ثبوت حکم است و حصر حکم در اینجا نفی حکمی است که در مستثنی‌منه است، یعنی حرمت اکرام در خصوص علما منتفی است و حصر می‌کند این نفی سلب را در خصوص علما.

و در مثال >لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً<^۱ «لا يحب» یعنی یحرم، «الا» یعنی «لا یحرم» در «من ظلم» و «الا» آن یحرم را منتفی می‌کند و افاده حصرش این است که فقط در «من ظلم» منتفی است. لذا غیر «من ظلم» داخل در همان «لا یحب» و «یحرم» است.

بنابر این سخن ما این است که وقتی می‌گوییم حصر، اگر جمله مستثنی‌منه جمله ایجابی بود مثل «اکرم العلما الا الفاسقین» معنایش این است که ثبوت الحکم در ماعدای فاسقین است و الا نفی ثبوت الحکم می‌کند و نفی ثبوت الحکم را فقط و فقط در فاسقین نفی حصر می‌کند. نتیجه می‌شود که «لا یحب الاکرام الفاسق من العلما» و این لایجب مخصوص فاسق از علماست. و غیر فاسقین در مستثنی‌منه می‌مانند. فی الجمله، مفهوم اختصاص رفع الحکم است به خصوص مستثنی.

اگر مستثنی‌منه سلبی بود مثلاً در «لا تکرّم الفساق الا العلما» معنایش این است که لا تکرّم از عالمان برداشته شده_ این منطوق؛ و مفهومش این است که: این برداشته شدن حکم مخصوص علماست و شامل غیر عالم از فاسقان نخواهد شد.

ثمره این مفهوم این است که این جمله مفهومی می‌تواند مخصص و یا معارض دلیل دیگر باشد.

این مفهوم نتیجه این حصر است

حرف ما این است که این حصر در استثناء همیشه حصر حکم در بخشی از موضوع است، اگر حکم ما حکم منفی بود، نتیجه حصر نفی حکم در بخشی از موضوع است و اگر مستثنی‌منه ایجابی بود، نتیجه حصر نفی آن ایجاب در خصوص مستثنی است.

بیان مرحوم آخوند از یک جهت درست است لذا گفتیم تعلیق و نگفتیم نقد. ایشان می‌فرماید استثناء دلالت دارد اختصاص حکم است به مستثنی منه، حال خواه آن حکم ایجابی باشد و خواه سلبی باشد؛ یعنی در لا تکریم الفاسق الا العلماء یعنی لا تکریم متعلق به همان فاسق است. لکن ما می‌گوییم پس در اینجا کار استثنا چیست؟ این اختصاصی که شما می‌فرمایید: «اختصاص حکم سلباً أو ایجاباً بالمستثنی منه» و بیان می‌دارید که جمله استثناء دلالت بر اختصاص حکم به مستثنی منه دارد، مراد شما باید این باشد که حکم اختصاص به مستثنی منه بعد از خروج مستثنی دارد و الا اگر استثناء هم نباشد هر حکمی به موضوع خودش اختصاص دارد. پس نتیجه می‌گیریم که اساس مدلول جمله استثناء، در این «خروج مستثنی» است، و مستثنی است که مفهوم خاص به جمله می‌دهد. و این حصر نفی حکم در مستثنی است که دلالت می‌کند بر حصر ثبوت حکم در مستثنی منه بعد از خروج مستثنی. یعنی در «اکرم العلماء» با «الا» می‌فهماند که این حکم در خصوص فاسقان برداشته شده. و اگر می‌گویید «لا تکریم الفاسقین الا العلماء»، می‌فهماند که «لا تکریم الفاسقین» در خصوص علما برداشته شده است. و در نتیجه آن خروج، می‌فهمیم که حکم به مستثنی منه بعد از خروج مستثنی اختصاص دارد. لذا سخن ما این است که آنچه افاده حصر می‌کند مستثنی است نه مستثنی منه. در نتیجه اساس استثناء، در این «خروج» و «حصر نفی حکم در مستثنی» است.

خلاصه اینکه کار استثناء، رفع حکم مستثنی منه در خصوص مستثنی است. بنابر این؛ ثقل اختصاص حکم، در جنبه‌ی مستثنی است و اینجاست که افاده حصر می‌کند و اینجاست که اختصاص وجود دارد؛ اما اختصاصی که در

مستثنی‌منه به وجود می‌آید، نتیجه اختصاص مستثنی است. یعنی با حصر رفع
الحکم در مستثنی، نتیجه می‌گیریم دایره حکم در مستثنی‌منه بعد از خروج
مستثنی است.

پایان